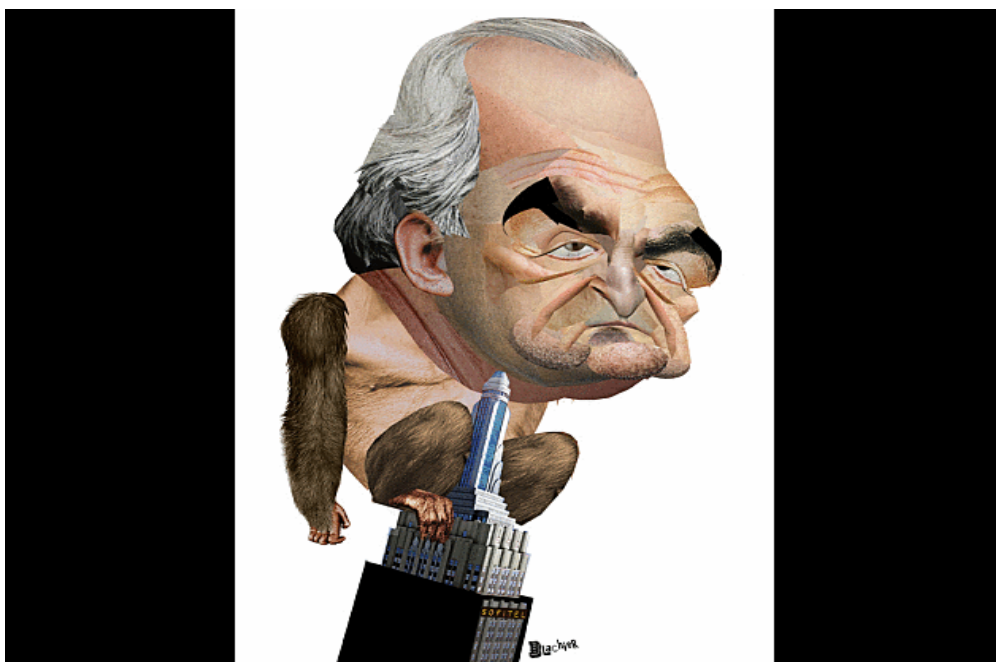


ملاحظاتى چند در حاشیه سقوط رئيس صندوق بين المللى پول



مازىار رازى

با آغاز و تشديد گام به گام بحران جهانى سرمايه دارى، هر روز نيز رسوايى هاى مالى و اخلاقى بيش ترى از "سرمداران" و "حاکمان" جهان سرمايه افشا مى گردد؛ چندی پيش "دومينى اشتراوس کان"، رئيس سابق صندوق بين المللى پول، به اتهام سوء استفاده و اقدام به تجاوز جنسى از سوى پليس نيويورک بازداشت گرديد. "دومينى اشتراوس کان" قبلاً وزير دارايى فرانسه بوده و به علاوه، بدون آن که جای تعجبى داشته باشد، نامزد احتمالى "حزب سوسياليست" برای انتخابات آتى رياست جمهورى فرانسه هم به شمار مى رفته است. او به عنوان رئيس صندوق بين المللى پول، يعنى يکى از بازو هاى اصلى امپرياليسم، بنا بود تا در جلسه وزراى دارايى اتحاديه اروپا در بروکسل شرکت کند- نشستی برای "حل مشکلات مالى" پرتغال و يونان و ارائه کمک هاى مالى به اين کشورها (يا به طور دقيق تر، تدارک برای "تجاوز سياسى و اقتصادى" به طبقه کارگر اين کشورها از طريق تحميل و پيشبرد برنامه هاى موسوم به "رياضت اقتصادى"). فضاحت هاى اخلاقى اشتراوس کان و استعفاى "اجبارى" او از مقام رياست صندوق بين المللى پول، موقعيت وى را برای شرکت در انتخابات رياست جمهورى فرانسه نيز زير سؤال برده است.

در مورد اين وقايع، چند نکته قابل ملاحظه به نظر مى رسد:

اقدام به تجاوز جنسى عليه يک مادر ۳۲ ساله آفريقايى تبار، مستخدم هتل، از سوى اين مرد ۶۳ ساله متأهل، هيچ چيز جز يک عمل وحشيانه زن ستيزانه نيست. تنورى هاى "توطنه" درباره اين واقعه نمى توانند درست باشند؛ زيرا اشتراوس کان، که خود از خانواده مرفه و صاحب نفوذى بر مى خيزد، در دوران حيات خود بارها به اين عمل انزجار آميز دست زده است. تاکنون ۱۴ زن از او به علت اقدام به تجاوز به آنان شکايت کرده اند. آخرين بار چند سال پيش او به يک زن جوان روزنامه نگار فرانسوى که قصد مصاحبه با او را داشته، تجاوز کرده است.

اما، آن چه که امثال "اشتراوس کان" ها را وامی دارد تا به خود اجازه دهند چنین بی پروا به هر زن جوانی در مجاورت خود تهاجم برند، ریشه در قدرت سیاسی و مالی آنان دارد. در واقع این افراد به اعتبار امکانات و حمایت های سرشار سیاسی و مالی است که چنین "حق ویژه ای" را برای خود قابل می شوند؛ آن ها باور می کنند که به راستی نقشی ماورای "قانون" و عرف های به رسمیت شناخته شده اجتماعی پیدا کرده اند. این نسل افراد "ویژه"، در واقع زاده شده و پرورش یافته همین نظام سرمایه داری متعفن نئولیبرالی هستند.

نباید فراموش کرد که در گذشته هم چنین تجاوزاتی (البته این بار به اشکال دیگری) علیه میلیون نفر از مردم فقیر و زحمتکش جهان توسط همین مردان "قدرتمند" مالی صورت گرفته است. در سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، که جهان شاهد یکی از بزرگترین بحران های اقتصادی سرمایه داری بود و البته هنوز هم با پیامدها و عواقب آن دست به گریبان است، بانک های بزرگی هم چون لمان برادرز- و در رأس آن آقای "مداف"- در آمریکا، میلیون ها دلار از دارایی مردم را به سرقت بردند.

همان طور که گفته شد، "دومینی اشتراوس کان"، یکی از رهبران "حزب سوسیالیست" فرانسه است. این حزب در واقع باندی است متشکل از رهبران میلیونر فرانسوی (مارتین اوپری، دختر ژاک دولور رهبر سوسیالیست قدیمی اتحادیه اروپا؛ یا فرانسوا اولاند، همسر سابق سگولن رویال که به دنبال کاندیداتوری رویال برای ریاست جمهوری فرانسه از او جدا شد و غیره). این حضرات چنین وانمود می کنند که گویا طرفدار کارگران و اعتقادات سوسیالیستی اند. بدیهی است که ادعای آنان نه فقط کذب محض، که واقعاً وقیحانه است. باند رهبری حزب سوسیالیست، خود بخشی از سرمایه داران فرانسوی بوده و برای جلب آرای کارگران چنین ادعاهای کذبی را ارائه می دهند. بورژوازی همواره در درازای تاریخ، حقایق را این گونه وارانه جلوه داده است.

اما آن چه "دومینی اشتراوس کان" باید در وهله نخست پاسخگو باشد این است که چگونه مشکل "صندوق بین المللی پول" را در طی چند سال گذشته حل کرده و به اصطلاح به "گل سر سبد" این نهاد مبدل شده است؟ اشتراوس کان در نوامبر سال ۲۰۰۷، ریاست صندوق بین المللی پول را در موقعیتی بسیار بحرانی به دست گرفت. در آن زمان مجموع وام های صندوق بین المللی پول از ۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳، به ۱۰ میلیارد دلار کاهش یافته بود. اما تا لحاظ برکناری او از صندوق، این رقم را به ۸۴ میلیارد دلار ارتقاء پیدا کرده است. کل سرمایه "صندوق بین المللی پول" در دوره ریاست وی ۴ برابر افزایش یافت؛ از ۲۵۰ میلیارد دلار به یک تریلیون دلار! (۱) این رقم در واقع در اوج بحران اقتصادی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به دست آمد. بنابراین سرقت دارایی های میلیون ها تن از فقرای جهان و سپس اعمال سیاست های ریاضت اقتصادی، منجر به پر شدن جیب "صندوق بین المللی پول" شد. جناب اشتراوس کان، نقش تعیین کننده ای در این "تجاوز" تاریخی ایفا کرد. در واقع دادگاه نیویورک باید این فرد را همچنان به عنوان رئیس مؤسسه ای که اموال مردم را به سرقت برده است، مجازات کند. اما، روشن است که چنین نخواهد کرد، زیرا دادگاه های نظام امپریالیستی و قضات آن در خدمت نهادهایی هم چون "صندوق بین المللی پول" قرار دارند. برای نمونه "وال استریت" که مرکز آن در نیویورک است، خود همراه با IMF از مسببین اصلی بحران چند سال پیش بوده است. وال استریت در واقع دولتی است در درون دولت آمریکا. بدون توافق وال استریت، رئیس جمهوری در آمریکا امکان انتخاب شدن را ندارد. امکانات سرشار مالی وال استریت، سیاست های درونی و خارجی دولت آمریکا را، در تحلیل نهایی، تعیین می کند.

کسانی که در مصدر قدرت سیاسی در سطح بین المللی قرار دارند، همان سرمایه دارانی هستند که در مرکز مالی جهانی قرار گرفته اند و رئیس آنان کسانی از قماش «دومینی اشتراوس کان» هستند. آن چه باید تأکید شود این است که جهان امروز بیش از هر زمان دیگر به دو قطب مشخص مبدل گشته است. از یک سو، سرمایه داران و مدیران مؤسسات مالی و افرادی در درون دولت سرمایه داری، و

از یک سو، اکثریت مردم فقیر و زحمتکش جهان. تحت هدایت سیاست های نئولیبرالیسم، اختلاف طبقاتی به مراتب بیشتر از ۳۰ سال پیش شده است. انتشار اولین گزارش "کمیسیون پرداخت عالی" (High Pay Commission) در بریتانیا نشان می دهد که تا سال ۲۰۲۵ تنها یک دهم درصد از بالاترین صاحبان درآمد، "ده درصد" درآمد ملی سالانه را به خود اختصاص خواهند داد. آن ها مدیران ارشد شرکت های بزرگ و بانک ها در بریتانیا هستند (افرادی مانند دومینی اشتراوس کان). درآمد سالانه ۱۰۰ مدیر عامل برتر بریتانیا به طور متوسط مبلغی در حدود ۴.۲ میلیون پوند استرلینگ است! ظاهراً بحران اقتصادی اخیر سرمایه داری هیچ تغییری در درآمد آنان ایجاد نکرده است. همچنین دستمزد متوسط همین مدیران ارشد در سال ۲۰۱۰ در قیاس با دستمزد متوسط کارگران در بریتانیا ۱۴۵ برابر بوده است. در صورتی که این نسبت در سال ۲۰۲۵ به ۲۱۴ برابر افزایش خواهد یافت! تا پایان دهه جاری، صاحبان بالای درآمدی، سالانه به طور متوسط ۱ میلیون پوند به دست خواهند آورد، در حالی که ۵۰ درصد پایینی، به طور متوسط تنها از ۱۸۷۰۰ پوند در سال بهره مند خواهد شد. در مطالعه دیگری، مؤسسه پژوهش های مالی (Institute of Fiscal Studies) نشان می دهد که ضریب جینی، ابزاری برای اندازه گیری نابرابری های درآمدی، اکنون به بالاترین سطح خود در انگلستان از زمان آغاز محاسبه آن رسیده است.^(۱)

در ایالات متحده آمریکا وضعیت تفاوتی با بریتانیا ندارد. برای نمونه، با توجه به گزارش های مرکز سیاست مالیاتی (Tax Policy Centre)، درآمد واقعی ۴۰۰ تن از ثروتمندترین مالیات دهندگان آمریکا میان سال های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۸، ۲۷۷ درصد افزایش یافت. یعنی تقریباً ۴ برابر سریع تر از رشد درآمد واقعی هر کس دیگری در جامعه. در صورتی که اکنون مالیات پرداختی آن کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۵، آنان ۳۰ درصد درآمد خود را به عنوان مالیات شخصی به دولت آمریکا پرداخت می کردند؛ اکنون این رقم به ۱۸ درصد تقلیل یافته است.^(۲)

این است بخشی از واقعیت های عینی در دنیای «اشتراوس کان»ها و تفاوت آن با میلیون ها مردم زحمتکش جهان. بنابراین به هیچ وجه اتفاقی نیست که اشتراوس کان به چنین اقدامات جنون آمیزی دست می زند، و بی پروا و بدون احساس خطر از "قانون" به یک زن جوان سیاه پوست مستخدم هتل یورش می برد. در ضمن همان اتاق مجللی که جناب اشتراوس کان در آن به این زن بی دفاع تهاجم می برد، شبی ۳ هزار دلار مخارج داشته است. رقمی که در آفریقا خانواده چند نفره همان زن مستخدم هتل را می تواند برای یک ماه تأمین کند.

۴ خرداد ۱۳۹۰

maziar.razi@gmail.com

پانویس:

(1) cepr.net/index.php/op-eds-&-columns/op-eds-&-columns/strauss-kahns-legacy-at-the-imf-less-than-meets-the-eye

(2) <http://thenextrecession.wordpress.com/2011/05/19/rulers-of-the-universe/>

(3) ibid